

# نصیر الدین طوسی

و

## زبان و ادب پارسی<sup>۱</sup>

قلم : دکتر محمد معین

استاد کرسی تحقیق در متون فارسی

### ۱- کتب فارسی خواجه

در عصری که غالب دانشمندان ایران هنوز کتب علمی خود را بزبان تازی مینوشتند ، خواجه نصیر با تألیف کتب گرانبهای فارسی ، خدمتی ارجمند بزبان و ادب ما انجام داد . از جمله آثار فارسی او میتوان از کتب و رسائل ذیل نام برد .

#### ۱- حکمت

##### الف - حکمت نظری :

اساس الاقتباس (منطق)<sup>۲</sup> ، مقولات عشریة قاطیغوریاس<sup>۳</sup> ، رساله اثبات واجب<sup>۴</sup> . رساله جبر و قدر یا جبر و اختیار<sup>۵</sup> ، رساله در قسمت موجودات<sup>۶</sup> ، آغاز و انجام در مبدأ و معاد یا کتاب تذکره<sup>۷</sup> ، جواب اسئله اثیر الدین ابهری<sup>۸</sup> ، رساله فی النفی و الاثبات<sup>۹</sup> ، رساله در

۱- خطابه ای است که در کنگره خواجه نصیر طوسی ایراد شده است .

۲- بتصحیح مدرس رضوی جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۲ سال ۱۳۲۶ چاپ شده ، ورك : احوال و آثار خواجه نصیر الدین . مدرس رضوی . از انتشارات دانشگاه تهران شماره ۲۸۲ سال ۱۳۳۴ ص ۲۴۰ .

۳- رك : مقدمه اساس الاقتباس ص یه : احوال و آثار ص ۲۹۷-۸ .

۴- در مجموعه رسائل خواجه نصیر الدین باهتمام مدرس رضوی جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۸ سال ۱۳۳۵ (ص ۱-۷) چاپ شده . بطوریکه آقای مدرس در «احوال و آثار» ص ۳۱۰ نوشته اند دو رساله بنام «اثبات واجب» بخواجه نسبت داده شده است .

۵- در مجموعه رسائل ص ۲۸-۷۲ طبع شده ، ورك : احوال و آثار ص ۲۹۹ .

۶- در مجموعه رسائل ص ۸۲-۵۷ چاپ شده ، ورك : احوال و آثار ص ۲۶۱ .

۷- این کتاب چهاربار بطبع رسیده و بار آخر باهتمام ایرج نقاش جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۱ سال ۱۳۳۵ چاپ شده است .

۸- ورك : احوال و آثار ص ۲۸۳ بعد .

۹- ورك : احوال و آثار ص ۳۱۲ .

نعمتها و خوشیها و لذتها ۱.

### ب- حکمت عملی :

اخلاق ناصری ۲، نصیحت نامه ۴، ترجمه کتاب اخلاق ناصرالدین محتشم ۴.  
رساله رسوم پادشاهان قدیم و طرز گرفتن مالیات ۵.

### ۴- هیئت و نجوم :

رساله معینیّه یا المفید در هیئت ۱، و شرح آن نیز بقلم خود او ۷، و حلّ مشکلات آن هم بقلم او ۸، زیاده هیئت ۹، شرح ثمره بطلمیوس یا ترجمه الثمره فی احکام النجوم ۱۰، مدخل فی علم النجوم (منظوم) ۱۱، اختیارات مسیر القمر (منظوم) ۱۲، ترجمه صور الكواكب عبدالرحمن صوفی ۱۳، سی فصل در تقویم ۱۴، بیست باب در معرفت اسطرلاب ۱۵، رساله در تقویم و حرکات افلاک ۱۶، زیج ایلخانی ۱۷.

۱- رك : احوال و آثار ص ۳۲۳ .

۲- این کتاب بتازگی از طرف دانشگاه پنجاب (پاکستان) طبع و منتشر شده. منتخب اخلاق ناصری باهتمام جلال همائی از طرف وزارت فرهنگ ایران در تهران بسال ۱۳۲۰ طبع و منتشر شده، و مقدمه قدیم اخلاق ناصری هم بکوشش جلال همائی جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۵ سال ۱۳۳۵ انتشار یافته است.

۳- رك : مقدمه اساس الاقتباس ص یز .

۴- رك : احوال و آثار ص ۳۰۲ بیعد .

۵- در مجموعه رسایل خواجه نصیر ص ۲۸-۳۵ چاپ شده، و رك : احوال و آثار ص ۲۹۵ .  
۶- رك : احوال و آثار ص ۲۲۲ بیعد، این کتاب بادیباچه ای از محمد تقی دانش پژوه جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۰ سال ۱۳۳۵ چاپ عکسی شده است .

۷- رك : احوال و آثار ص ۲۲۳ بیعد .

۸- رك : احوال و آثار ص ۲۲۵ : این کتاب نیز بادیباچه ای از محمد تقی دانش پژوه جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۴ سال ۱۳۳۵ چاپ عکسی شده است .

۹- رك : احوال و آثار ص ۲۲۴ بیعد .

۱۰- رك : مقدمه اساس الاقتباس ص ید ، احوال و آثار ص ۲۳۱-۳۳ .

۱۱- رك : احوال و آثار ص ۲۲۸ . ۱۲- رك : ایضاً ص ۳۰۶ بیعد .

۱۳- رك : ایضاً ص ۲۲۸-۹ . ۱۴- رك : ایضاً ص ۲۲۵ بیعد .

۱۵- رك : ایضاً ص ۲۳۵ . این کتاب جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۷ سال ۱۳۳۵ منتشر شده است . ۱۶- رك : احوال و آثار ص ۳۰۷ .

۱۷- رك : بهار. سبک شناسی ج ۳ ص ۱۵۹، احوال و آثار ص ۲۳۳ بیعد .

## ۴- ریاضیات: رساله در حساب ۱.

## ۴- علوم طبیعی:

رساله در تحقیق قوس قزح ۴، رساله در صفات جواهر و خواص اجبار یا جواهر نامه یا تنسق نامه ۴، رساله در بیان صبح کاذب ۴.

## ۵- علوم دینی:

رساله بروفق مشرب تعلیمیان ۵، فصول نصیریه ۶، رساله در تولا و تبرا بمشرب تعلیمیان ۷.

## ۶- علوم مکنونه:

رساله در رمل ۸، رساله در احکام دوازده خانه رمل ۹، اختصاری از رساله رمل ۱۰، رساله استخراج خبایا ۱۱، حکم کردن بر شانه گوسفند و غیره ۱۴.

## ۷- فنون ادب:

معیار الاشعار یا عروض فارسی ۱۳.

## ۷- تاریخ:

ذیل جهانگشا (مختصری در شرح فتح بغداد بدست هولاگو) ۱۴.

## ۹- جغرافی:

ترجمه مسالک و ممالک (ترجمه صور الاقالیم) ۱۵.

## ۱۰- تصوف:

اوصاف الاشراف در سیر وسلوک ۱۶.

۱- رك: احوال و آثار ص ۲۲۰-۲۱ . ۲- رك: ایضاً ص ۲۳۵ .

۳- رك: ایضاً ص ۲۹۰، ورك: مینوی. مجله دانشکده ادبیات (تهران) ۳: ۱ ص ۱۱.

۴- رك: احوال و آثار ص ۲۳۵ .

۵- در مجموعه رسائل ص ۳۶-۵۵ طبع شده .

۶- رك: احوال و آثار ص ۲۴۹ ببعده. این کتاب در سال ۱۳۱۳ در تهران طبع شده و نیز با ترجمه تازی آن بکوشش محمد تقی دانش پژوه جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره

۲۹۸ سال ۱۳۳۵ چاپ و منتشر شده است . ۷- رك: احوال و آثار ص ۳۲۳ .

۸- رك: ایضاً ص ۲۹۵ . ۹- رك: ایضاً ص ۲۹۶-۷ . ۱۰- رك: ایضاً ص

۲۹۷ . ۱۱- رك: ایضاً ۲۹۷ . ۱۲- رك: ایضاً ص ۳۲۰ .

۱۳- رك: ایضاً ص ۲۹۲-۹۴ : این کتاب در تهران ببعی نجم الدوله در سال ۱۳۲ قمری طبع رسیده است .

۱۴- در ذیل جهانگشای جوینی نقل شده است . رك: احوال و آثار ص ۲۹۴ : بهار سبکشناسی ج ۳ ص ۱۵۹ . ۱۵- رك: احوال و آثار ص ۳۱۷ .

۱۶- رك: ایضاً ص ۲۵۹ ببعده. متن این کتاب بهمت مرحوم حاج سید نصرالله تقوی در مطبعه دولتی آلمان (برلین) در ۱۳۰۶ شمسی چاپ عکسی شده .



قبول کردن (مجموعه رسایل چاپ مدرسه ص ۵) پذیرفتن (دانشنامه. الهی ص ۱۳۶ و غیره)  
 ماده ( « « « « ص ۳) مایه ( « « « « ص ۱۰۰، ۲۳، ۸۴، ۱۵۳)  
 محدث ( « « « « ص ۳) کرده ( « « « « ص ۶۹)  
 وجوب (اساس الاقتباس ص ۷۵، ۱۳۰) هر آینه کی بودن ( « « « « ص ۷)

پیداست که ابن سینا در استعمال لغات و اصطلاحات پارسی تعدد داشته و در صورت لزوم از ساختن لغات نو کوتاهی نکرده است.<sup>۱</sup>  
 با اینهمه در آثار خواجه نصیر لغات و مصطلحات فارسی معمول عصر کم نیست و ما بعض آنها را در اینجا نقل میکنیم.

اندوهگن [غمگین] (اخلاق ناصری ۴ ص ۱۰۴)، بار گرفتن [لقاح پذیرفتن] (اخلاق ناصری ص ۳)، باز پس نگرستن [بعقب نگاه کردن] (ایضاً ص ۱۲۶)، بیرنگ داشتن [قوت دادن] (رسایل ص ۲۸)، بخواب گراییدن [قصد خوابیدن کردن] (اخلاق ناصری ص ۱۱۷)، بددلی [ترس، جبن] (ایضاً ص ۸۷)، تخمدار (در مورد درختان) (ایضاً ص ۲)، چیز [شیء] (رسایل ص ۱۳)، خرامیدن [رفتن بناز و تکلف] (اخلاق ناصری ص ۱۲۶)، خدو [آب دهن] (ایضاً ص ۱۲۶)، خواست [اراده] (رسایل ص ۱۰، ۱۴)، [قس: ابن سینا. دانشنامه. الهی ص ۷۲، ۵۸، ۵۷ و غیره]، در فشیدن [درخشیدن] (اخلاق ناصری ص ۴۹). درودگر [نجار] (رسایل ص ۱۴) [قس: ابن سینا. دانشنامه. الهی ص ۸۶، ۶۹، ۵۵، ۵۴]، دست باز گرفتن [دست کشیدن] (اخلاق ناصری ص ۱۲۸)، دست فرو گذاشتن [دست پایین انداختن] (ایضاً ص ۱۲۶)، دوش جنبانیدن [حرکت دادن شانه] (ایضاً ص ۱۲۶)، سبکساری [خفت، عدم تمکین و وقار] (ایضاً ص ۲۱)، شاید بودن [امکان] (رسایل ص ۱۱)، [قس: «شاید بودن» در ابن سینا. دانشنامه. الهی ص ۶۲، و «شاید بود بودن» ایضاً ص ۷]، شتا یزدگی [تعجیل] (اخلاق ناصری ص ۲۲)، شکم پرست [بسیار خوار] (ایضاً ص ۱۱۷)، کردن [فعل] (رسایل ص ۱۴) [قس: ابن سینا. دانشنامه. الهی ص ۷۱، ۶۹]، گردن کز کردن [کج نگاه داشتن گردن] (اخلاق ناصری ص ۱۲۶)، گشن دادن [بارور کردن،

۱- رك : لغات فارسی ابن سینا، و تأثیر آنها در ادبیات بقلم نگارنده که در مجله دانشکده

ادبیات ۲:۲ چاپ جداگانه هم منتشر شده است.

۲- مراد منتخب اخلاق ناصری مصحح آقای همائی است.

مایه آبتنی دادن] [ایضاً ص ۳] ، گوهر [جوهر] (رسایل ص ۳) . [قس : ابن سینا . دانشنامه الهی ص ۱۱] ، میوه دار [مثمر] (اخلاق ناصری ص ۲) ، نابودن [عدم] (رسایل ص ۱۱) [قس : « نا بودن » در ابن سینا . دانشنامه . الهی ص ۵۸۰، ۵۸۱ ، ۶۷] ، ناچیز [لاشیء] (رسایل ص ۱۳) ، نا کردن [عدم فعل] (رسایل ص ۱۴) [قس : ابن سینا . دانشنامه . الهی ص ۵۵] ، نیستی [عدم] (رسایل ص ۵) [قس : ابن سینا . دانشنامه . منطق ص ۴۱] ، هستی [وجود] (رسایل ص ۲۵) [قس : ابن سینا . دانشنامه . الهی ص ۸ ، ۲۴ ، ۳۶ ، ۶۵] .<sup>۱</sup>

**نکات دستوری** - خواجه غالباً کلمات عربی را بسیاق فارسی به (-ان) و (-ها)

جمع بسته است :

- « **واضعان** لغت، الفاظ بازاء معانی وضع کرده اند .» (اساس الاقتباس ص ۷) .
- « و بمنزلۀ روح و سر است در ابدان **عارفان** . » (مجموعه رسایل ص ۱) .
- « و این قوم را **جبریان** خوانند . » ( ایضاً ص ۹ ) .
- « و این قوم را **قدریان** خوانند ، و باشد که **عدلیان** خوانند . » (ایضاً ص ۱۰) .
- « **دوم** را باصطلاح **متکلمان** قادر خوانند . » ( ایضاً ص ۱۴ ) .
- « و **خادمان** این قوتها مانند جاذبه و ماسکه و هاضمه . » ( ایضاً ص ۲۰ ) .
- « **دوم** مقام اهل احسانست که ایشانرا **محسنان** گویند . »
- ( اخلاق ناصری ص ۱۴۸ ) .
- « **چهارم** مقام اهل فوز بود که ایشانرا **فائزان** خوانند و **مخلصان** نیز گویند . »
- ( ایضاً ص ۴۸ ) .
- « ترتیب **حرفتهای** دقیق ... میکنند . » ( اخلاق ناصری ص ۵ ) .
- « **اما** قلم در دست چهار قوم باشد : اول اهل دین ، دوم اهل علمها .
- (رسایل ص ۲۹) « **باریک** ... »

- آوردن فعل مجهول با افعال « آمدن » و « شدن » بطرز قدیم :

« لاجرم باستمداد آن حضرت واستعانت آن عزّت ، قبل از اقوال حکمای ریاضی

۱- باید یادآور شد که کلیه این لغات و اصطلاحات در زبان پارسی سابقه دارد و هیچیک بر ساخته خواجه نیست .

والهی، وجوه استدلال ارباب علم اصول دین ایراد کرده می‌آید.» (رسایل ص ۱) .  
 «ابتداء بتقریر مقدمات علمی... کرده شد، و جمله درده فصل مرتب کرده آمد.»  
 (ایضاً ص ۸) .  
 «اگر تأمل افتد در اصناف جانوران و مرغان، مشاهده کرده آید...»  
 (اخلاق ناصری ص ۴) .

– آوردن مصدر بعد از فعل «بایستن» :

«بیاید شناختن که از هر جزوی از اجزاء عالم... فعلی صادر میشود.»  
 (رسایل ص ۳) .  
 – استعمال «ب» تأکید پیش از «ن» نفی بسیاق قدما :  
 «و آن از حساب مال و دستگاه مردم باشد، و آنرا بهیچ وقت بنگردانند...»  
 (رسایل ص ۳۱) .

– استعمال «اولیتر»<sup>۱</sup> بسیاق پیشینان:

«اولاً حمل حسد بر امراض مر کبه اولیتر باشد.» (اخلاق ناصری ص ۱۰۴) .  
 – عدم تطبیق صفت و موصوف عربی (بندرت)<sup>۲</sup> :  
 «استخراج صناعات شریف و ترتیب حرفتهای دقیق و آلات لطیف میکنند.»  
 (اخلاق ناصری ص ۵) .

– آوردن «ی» با ادات شرط بطرز قدما :

«اگر مماس فلک غیر آتش جسمی دیگر بودی و آتش در موضع عنصری دیگر، آن جسم که مجاور فلک بودی بسبب مذکور آتش شدی.» (رسایل ص ۶) .  
 «پس اگر ترکیب بدن انسان بر مقتضای طبیعت عناصر بودی، بایستی که دل – که بر طبیعت آتش است – بر بالای همه اعضا بودی.» (ایضاً ص ۶) .  
**يك قاعده** – بسیاری از کلمات که امروزه ما با «دال» تلفظ میکنیم، تا قرن ششم هجری با «ذال» تلفظ میشده. این تبدل و تغییر در قرن ششم مخصوصاً در ماوراء النهر<sup>۳</sup> و بالخاص در بلخ و غزنین<sup>۴</sup> شروع شده بود، و مردم بتدریج

۱ - بتلفظ قدما : olê-tar      ۲ - رك : ص ۳۹ در همین مقاله.

۳ - بقول شمس قیس در المعجم (چاپ مدرس ص ۱۶۶) و شرف الدین علی یزدی (لغت نامه : ذ، ص ۱) .

۴ - رك : قول شمس قیس که در ذیل بیاید.

اصل را فراموش میکردند . ولی دانشمندان آن عهد ازین خلط و التباس نفرت داشتند ، سنائی در حدیقه الحقیقه گوید <sup>۱</sup> :

فتنه را نام عافیت کرده      دال با ذال قافیت کرده .

شمس‌الدین محمد بن قیس رازی در المعجم فی معاییر اشعار العجم آرد <sup>۲</sup> : « و بدانک در صحیح لغت دری ماقبل دال مهمله<sup>۱</sup> لاراء ساکن چنانک « دَرَد » و « مَرَد » یا زاء ساکن چنانک « دزد » و « مُزد » یا نون ساکن چنانک « کمند » و « گزند » نباشد ، و هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مدّ و لین است ، چنانک « باذ » و « شاذ » و « سوز » و « شنوذ » و « دید » و « کلید » یا یکی از حروف صحیح متحرّ کست چنانک « نمذ » و « سبذ » و « دذ » و « آمذ » همه ذال معجمه اند . در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست ، و جمله دالات مهمله در لفظ آرند ، چنانک گفته اند :

از دور چوینی مرا بداری      پیش رخ رخشنده دست عمدا

چون رنگ شراب از پیاله گردد      رنگ رخت از پشت دست پیدا .

و دال و ذال بهم قافیت کرده ، از بهر آنک ایشان همه دالات مهمله

در لفظ آرند . »

خواجه نصیرالدین برای تشخیص دال از ذال ، این دویتی را سروده است :

آنان که بفارسی سخن میرانند      در معرض ذال ، دال را نشانند .

ماقبل وی ارساکن و جز « وای » بود      دال است ، و گرنه ذال معجم خوانند <sup>۳</sup> .

شرف‌الدین علی یزدی همین مطلب را بدین صورت بیان کرده است :

در زبان فارسی فرق میان دال و ذال

باتو گویم زانکه نزدیک افاضل مبهم است :

پیش از او در لفظ مفرد گر صحیح ساکن است

دال باشد ، ورنه باقی جمله ذال معجم است .

**ترجمه و شرح اصطلاحات عربی** — نصیرالدین در کتب فارسی خود

اصطلاحات عربی را بفارسی ترجمه و تفسیر کرده است ، و بدین وجه در روشن کردن

۱ - چاپ مدرس رضوی ص ۶۸۳ .      ۲ - چاپ مدرس رضوی ص ۱۶۶ .

۳ - برهان فاطم مصحح نگارنده . دیباچه مؤلف ص ۱۱۳ ، لغت نامه دهخدا : (ص ۱) .



مصطلحات علمی خدمتی انجام داده :

« فارسی جبر ، بستم در کاری داشتن باشد، و پارسی قدر اندازه و تقدیر باشد . »<sup>۱</sup> ( رسایل ص ۹ ) .

« دوم را باصطلاح متکلمان قادر خوانند، یعنی تواند که کند و تواند که نکند . » ( ایضاً ص ۱۴ ) .

« هر گاه که انسانی یا حیوان دیگر صحیح بود ، یعنی مزاج او معتدل باشد باعثدالی که لایق او بود و اعضای او سلیم بود . » ( ایضاً ص ۲۱ ) .

« هر چیز که از گرد آمدن چیزهای بسیار حاصل شود ، آن چیز را از آن روی کل خوانند ، و آن چیزها را اجزای آن . » ( اساس الاقتباس ۱۹ ) .

**جمله بندی و عبارت پردازی** - بیان مطالب علمی اصولاً دشوار است ، معهذاً خواهی تا حدی که امکان داشته ، کوشیده است بزبان ساده مباحث مختلف را تعبیر کند ، مثلاً در اساس الاقتباس ( ص ۷ ) میخوانیم :

« معانی بعضی داخل افتد در بعضی و بعضی لازم بعضی ، اما داخل مانند معنی دیوار که داخل بود در مفهوم معنی خانه ، چه دیوار جزوی از خانه بود . و اما لازم چنانکه معنی دیوار لازم معنی سقف بود ، چه سقف بی دیوار نتواند بود . پس تصویر بعضی معانی مقتضی تصویر معنیهای دیگر باشد که داخل باشند در آن معانی ، یا لازم آن معانی باشد بر سبیل تبعیت . . . »

و در ص ۸ - ۹ آمده :

« گاه باشد که یک لفظ بر یک معنی بیش دلالت نکند ، و گاه بود که یک لفظ بر معانی بسیار دلالت کند . و همچنین گاه بود که الفاظ بسیار بر یک معنی یا زیاده از یک معنی متقارب یا غیر متقارب دلالت کند . و چون این وجوه را حصر کنند ، از چهار وجه خالی نبود : یا اعتبار لفظ بسیار کند بنسبت بایک معنی ، یا با معانی بسیار ؛ و یا اعتبار یک لفظ کند بنسبت با یک معنی یا معانی بسیار . »

**نفوذ عربیت در سبک خواجه** - با اینهمه نصیرالدین در آثار فارسی خود بسیار تحت تأثیر عربیت واقع شده است . این تأثیر بصورت‌های ذیل جلوه گر است .

۱- استعمال لغات نادر عربی - از آن جمله است : تکافی [ همانند بودن ]

( اخلاق ناصری ص ۱ ) ، نفص [ دور کردن ، تکاندن ] ( ایضاً ص ۲ ) ، تبقیه [ باقی گذاردن ] ( ایضاً ص ۲ ) ، اقلع [ از جای کنده شدن ] ( ایضاً ص ۳ ) ، تزواج [ ازدواج و زناشویی ] ( ایضاً ص ۳ ) ، طحن [ آرد کردن ] ( ایضاً ص ۷ ) ، عجن [ خمیر کردن ، سرشتن ] ( ایضاً ص ۷ ) ، خبز [ نان پختن ] ( ایضاً ص ۷ ) ، تمرن [ خوی گرفتن ] ( رسایل ص ۲۱ ) .

**ب - ترکیبات عربی -** خواجه در نوشته های فارسی خود ترکیبات عربی را بسیار بکار میبرد ، از این قبیل است : وهوالمقصود ( رسایل ص ۲ ) ، بأسرها ( ایضاً ص ۲ و ۳ ) ( اخلاق ناصری ص ۴۱ ) ، متشابهة الاجزاء ( رسایل ص ۳ ) ، غایة مافی الباب ( ایضاً ص ۱۸ ) ، مرفوع القلم ( ایضاً ص ۳۱ ) ، مختلف الحقایق ( اساس الاقتباس ص ۲۴ ) ، متقی الحقیقة ( ایضاً ص ۲۴ ) ، مسؤول عنه ( ایضاً ص ۲۴ ) ، لامحاله ( رسایل ص ۳۵ ) ، محقق العبارة ( ایضاً ص ۲۶ ) .

**ج - صرف و نحو عربی -** نصیرالدین از تأثیر قواعد صرف و نحو عربی بر کنار نمانده است، اینک آثار آن:

- ۱- تطبیق صفت با موصوف. آوردن صفت مؤنث برای موصوف جمع:
- « و طلب اشکال قیاس و مقدمات صادقہ را پیروی بکنیم. » ( رسایل ص ۱ ) .
- « و اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده اویبشتر است . » ( ایضاً ص ۴ ) .
- « و بعضی ازین عناصر اربعه ضد یکدیگرند . » ( ایضاً ص ۶ ) .
- « مسأله جبر و قدر که از جمله مسائل مشکله است . » ( ایضاً ص ۸ ) .
- « و نه هر حال که مقارن این حوادث فرض کنند از احوال معتاده . » ( ایضاً ص ۱۶ ) .
- « اما حریت آن بود که نفس متمکن شود از اکتساب مال بوجوه مکاسب جمیله و صرف آن در وجوه مصارف محموده و امتناع نماید از اکتساب مال از وجوه مکاسب ذمیله . » ( اخلاق ناصری ص ۲۳ ) .
- ب -** آوردن صفت مؤنث برای موصوف مؤنث :
- « و مقتضای حکمت بالغه صانع حکیم آنست . . . » ( رسایل ص ۶ ) .
- « و اما صناعت خسیسه هم سه نوع بود . . . » ( اخلاق ناصری ص ۱۱۰ ) .

- « بحکم اشارت نافذه این فصل تقریر کرد . » ( ایضاً ص ۲۸ ) .
- ۲ - آوردن تشبیه عربی در جمله فارسی :
- « حصول ولاحصول برسییل وجوب متقابلان باشند ویرسییل جواز متلازمان . »
- ( رسایل ص ۱۱ ) .
- در صورتیکه بسیاق فارسی باید گفت : « متقابل باشند ویرسییل جواز متلازم . »
- ولی از قرن ششم این نوع استعمال دیده میشود : « چنانکه ممدوح بشعر نیک شاعر معروف شود ، شاعر بصله گران پادشاه معروف شود ، که این دو معنی متلازمانند . » ( چهار مقاله عروضی ، طبع نگارنده . چاپ دوم ۱۳۳۳ ص ۷۵ ) .
- ۳- جمعهای مکسر غیر مأنوس عربی - خواهی ازین نوع جمع احتراز ندارد :
- شواغل ( اخلاق ناصری ص ۱۲ ) ، مشارب ( ایضاً ص ۱۰ ) ، سلابس ( ایضاً ص ۱۰ ) ، کملاء ( رسایل ص ۳۶ ) ، دواعی ( ایضاً ص ۲۲ ) ، صوارف ( ایضاً ص ۲۲ ) ، خسامات ( اخلاق ناصری ص ۱۳ ) ، آعفاء ( ایضاً ص ۲۷ ) و سیاط ( ایضاً ص ۳۱ ) ، آخساء ( ایضاً ص ۸۷ ) ، سعداء ( ایضاً ص ۱۷۱ ) .
- د- آیات واحادیث و حکم و اشعار عربی - نصیرالدین مانند غالب نویسندگان عصر خویش ، در نوشته های خود آیات قرآنی واحادیث نبوی و حکم و اشعار عربی را باستشهاد آورده است .
- نمونه آیات : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون .  
 ایدناه بروح القدس .  
 كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا .  
 سبحانه الذي اعطى كل شيء خلقه ثم هدى .  
 كل حزب بما لديهم فرحون .  
 و قليل من عبادي الشكور .
- نمونه احادیث :
- التكبر مع المتكبر صدقة . ( اخلاق ناصری ص ۱۸۰ ) .  
 القدرية مجوس هذه الامة . ( رسایل ص ۱۰ ) .

نمونه اقوال بزرگان :

- موتوا قبل ان تموتوا (از قول حکمای متصوفانه) (اخلاق ناصری ص ۹۱)  
 • مُت بِالارَادَةِ تَحَىٰ بِالطَّبِيعَةِ (از قول افلاطون) (ایضاً ص ۹۱).

نمونه اشعار عربی :

- وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهْ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ وَاحِدٌ. (رسایل ص ۵۴).  
 • وَلَمْ أَرِ إِسْثَالَ الرَّجَالِ تَفَاوُتًا لَدَى الْمَجْدِ حَتَّىٰ عَدَّ الْفِ بَوَاحِدٍ .

- (اخلاق ناصری ص ۱۴)

ان افتخرت بآباء مَضُوا سلفاً قالوا صدقت ولكن بئس ما ولدوا .  
 • ومن سره ان لا يرى ما يسوءه فلا يتخذ شيئاً يخاف له فقدا (ایضاً ص ۱۰۰).  
 هـ - جمله بندی بسبب عربی - جمله ها و عبارات فارسی خواهه مشحون بلغات و اصطلاحات و ترکیبات عربی است ، بدانسان که آنها را سهولت میتوان با اندک تصرّفی بزبان تازی گردانید :

« اما وجه اول که استدلال بامکان ذواتست ، آنست که بی شک در وجود موجودی هست . آن موجود از دو قسم بیرون نیست : یا واجب الوجود لذاته بود ، و یا ممکن الوجود لذاته باشد . اگر ممکن الوجود لذاته بود او را موجودی باید ، آن موجد یا واجب الوجود لذاته بود ، و یا ممکن الوجود لذاته . اگر واجب الوجود لذاته بوده باشد فهو المطلوب ، و اگر ممکن الوجود لذاته بود او را موجدی دیگر باید . و برین تقدیر حال از دو بیرون نباشد : یا متسلسل شود الی غیر النهایه ، یا منتهی شود بموجدی که او واجب الوجود لذاته باشد . . . » (مجموعه رسایل ص ۲).  
 « ظاهر است که حصول و لاحصول بر سبیل وجوب متقابلان باشند ، و بر سبیل جواز متلازمان ، پس اقسام در سه منحصر شود: واجب الحصول ، و واجب اللاحصول که او را ممتنع الحصول خوانند ، و ممکن الحصول و اللاحصول . »

- (مجموعه رسایل ص ۱۱)

« نه غذی او (انسان) بی ترتیب زرع و حصاد و طحن و عجن و خبز و ترکیب بدست آید ، و نه لباسش بی تصرّف غزل و نسج و خیاطت و دباغت میسر شود . »

- (اخلاق ناصری ص ۷)

« همچنین کمال را مراتب است زیادت از مراتب نقصان که عبارت از آن گاه بسلامت و سعادت ، و گاه بنعمت و رحمت ، و گاه بملک باقی و سرور حقیقی و قرّت عین کنند ، چنانکه فرموده است عزّ اسمہ : فلاتعلم نفس ماخفی لهم من قرّة اعین جزاءً بما کانوا یعملون ، و آنرا در بعضی مقامات تشبیه بحور و قصور کنند ، و در بعضی صور کنایه بلذّتی که لا عین رأّت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر ، هم بر این منوال تارسیدن بجوار ربّ العالمین «۰۰۰» ( اخلاق ناصری ص ۱۲ - ۱۳ ) .

هرچند این شیوه نگارش تا حدی بزبان فارسی است ، باید در نظر داشت که خواجه مبدع این روش نیست، و از یک قرن پیش از او همین سبک در میان دانشمندان معمول و رایج گردیده بود ، و خواجه نیز همان راه را رفته است که رهروان رفته بودند .

